



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دوره مجازی تدبر در سوره‌های فهم قرآن دبستان، رمضان ۹۹، آقای دژبخش

سوره کوثر، ۸ ماه مبارک رمضان

معرفی اجمالی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ (۱)

فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ (۲)

إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ (۳)

کوتاه ترین سوره قرآن به لحاظ حجمی و تعداد کلمات است. این سوره از عطای کوثر به پیامبر(ص) خبر می‌دهد واز او می‌خواهد نماز و قربانی انجام دهد و خبر می‌دهد که دشمن پیامبر(ص) ادامه پیدا نمی‌کند.

عطا بخشش و دادنی در شأن دهنده است؛ چیزی که از طرف خدا داده شود و در شأن او باشد باید بی‌نهایت هم باشد. اول سوره می‌فرماید همانا ما عطا کردیم، بخششی که یک طرفه است و در شأن دهنده است. به خاطر گرفتن چیزی عطا صورت نگرفته.

تاکید شده "ما" عطا کردیم و موضوع نظام ربوبی است.

کوثر از ریشه کثر یعنی هرچه مقابل کمی، به معنای زیادی است. بر وزن فَوَعَلَ به معنای بی نهایت و بی انتها می‌باشد.

کوثر، خیر کثیر است، یک حقیقت بهشتی است که در همه عالم جریان دارد و تمام نمی‌شود و به واسطه پیامبر(ص) داده شده است. کوثر به حضرت زهرا(س) تعبیر شده است. شاید اینطور نباشد که دقیقاً حضرت زهرا(س) باشد و در روز تولدشان نازل شده باشد. حضرت زهرا(س) که وارد دنیا شدند، خداوند کوثر را به پیامبر(ص) عطا شده است. شاید حضرت زهرا(س) خودشان کوثر آفرین باشند.

پسران پیامبر(ص) در کودکی از دنیا رفتند و کفار گفتند نسل ایشان ادامه ندارد. در این شرایط حضرت زهرا(س) به دنیا آمدند. شاید حضرت زهرا(س) در سنین کودکی و یا بیشتر هم بوده باشد. روایات مختلف است که ایشان قبل از بعثت یا بعد از بعثت به دنیا آمده‌اند.

از طرف دیگر کسی که دشمنی می‌کند ادامه پیدا نمی‌کند.

به واسطه عطایی که به پیامبر(ص) داده شده، خداوند از پیامبر(ص) خواسته که نماز بخواند و قربانی بدهد. عطا حقیقتی یک طرفه است پس این معنا را نمی‌دهد که به خاطر عطا، نماز و قربانی کن. پس یعنی شکرش را به جا بیاور و شکر یعنی استفاده تام و تمام از آن بکن.

نماز عبادتی است که انسان به خدا اتصال پیدا می‌کند.

نحربه معنای قربانی کردن شتر است. گوسفند و گاو را ذبح می‌کنند. شاید شتر گفته شده چون گران قیمت ترین و بزرگ‌ترین چیزی است که می‌شود قربانی کرد. به پیامبر(ص) امر شده، نماز بخواند و با خدا اتصال برقرار کند و از طرفی در دنیا ارتباطش را باعلاقه مندی‌های دنیایی قطع کند، قربانی‌های بزرگ با بخشش‌های بزرگ.

به بالا بردن دست کنار گوش‌ها، موقع تکبیر الاحرام را هم نحر می‌گویند. تکبیر الاحرام یعنی خداوند از همه چیز بزرگتر است. به نظر می‌رسد صل و نحر در کنار هم به معنای اتصال به خدا و قطع اتصال به غیر خداست. کوثر و این جریان دائمی که انسان را به بقا می‌رساند، دریافت می‌شود و انسان در جریان چشمه بقا قرار می‌گیرد.

در آیه آخر شکل ادبیات سوره این طور است که فقط دشمن تو ابرتر است، "وهو الابرتر". یعنی انسان‌ها بنا هست که از کوثر پیامبر(ص) بهره‌مند شوند و به بقا برسند. سوره کوثر ما را راهنمایی می‌کند به باقی شدن همراه پیامبر(ص) به واسطه وصل شدن به نماز و بخشش.

ارائه سوره

وقتی می‌خواهیم این سوره را برای بچه‌های دبستان بیان کنیم، چون مربوط به عطای کوثر به پیامبر(ص) است و فقط کسانی جاودان نمی‌شوند که با پیامبر(ص) دشمنی کنند. از سوره، به بچه‌های دبستانی شباهتمان به پیامبر(ص) و اینکه جنس خوبی‌های ما شبیه پیامبر(ص) است را بیان می‌کنیم.

اول می‌گوییم سوره کوثر می‌گوید ما خوبیم بعد تفصیلی تر بشناسند بعد بدانند که کارهای خوب آن‌ها را شبیه پیامبر(ص) می‌کند.

در دبستان، خوب بودن ذاتی و شبیه بودن به پیامبر(ص) را بیان می‌کنیم.

تدبر در سوره

دو بخش دارد: آیه ۱ و ۲، آیه ۲ با ف ادامه آیه ۱ است و آیه آخر.

آیه آخر ممکن است علت باشد و معنای چونکه داشته باشد یا استینافیه (بیان مستقل باشد). ولی بیان اول بیشتر به نظر می‌رسد.

أنا اعطيناك الكوثر

در بخش اول عطای کوثر به پیامبر(ص) مطرح شده است. سوره به انا (ان+نا) شروع شده است. خداوند وقتی در مورد خودش ضمیر جمع استفاده می‌کند، یک معنایش بیان عظمت است؛ مثل پادشاهان که می‌خواهند به عظمت خود اشاره کنند با ما بیان می‌کنند؛ این معنا درست به نظر می‌رسد. معنای دیگر این است که خداوند با وجود اینکه با همه موجودات بی واسطه ارتباط دارد، اما باز به واسطه‌ها و نظام ربوبی اشاره می‌کند. خداوند وسایطی را قرار داده که ملائکه هستند و واسطه انجام امور هستند. هر جا خدا می‌خواهد به نظام ربوبی که اتفاقات به واسطه آن‌ها انجام می‌گیرد، اشاره کند، از ضمیر نا استفاده می‌نماید.

سوره‌های وسایط هستند سوره‌هایی که با ضمیر جمع شروع می‌شوند و آن هم برای تاکید آمده است.

أنا اعطيناك الكوثر، ما به تو عطا کردیم

جمله فعلیه است که خبر جمله بزرگ است. خبر ان . نا اسم ان است و بقیه جمله فعلیه است.

عطا فعل است. نا فاعل است.

خداوند در نظام ربوبی دو مفعول دارد: تو و کوثر، به تو کوثر عطا کردیم.

خداوند می‌فرماید ما با همه عظمت‌مان و با نظام ربوبی که در عالم جاری کردیم، به تو بخششی کردیم که در شأن ماهست. آن عطا را ما انجام دادیم و به تو دادیم که تو بزرگترین انسان هستی. عطا یک کثرت، خیر و فزونی تمام نشدنی است. چشمه جاری که منشأ آن در بهشت است و جاری است در همه زمان‌ها و بی نهایت است.

فصل لربك وانحر

رب، خدایی که سرپرستی و تدبیر امور به دست اوست. کمال را مشخص می‌کند و نقص‌ها را برطرف می‌کند و به سمت کمال سوق می‌دهد.

فهم قرآن

نماز بخوان برای پروردگارت. در قرآن برای نماز یک فعل اقامه هم داریم. اقامه نماز

بانماز خواندن، فرق دارد. صل یعنی نماز بخوان، مصلین یعنی نماز بخوان. اقامه صلات یعنی پرپا داشتن نماز، نماز را برگزار کردن در اجتماع.

صل از ریشه صَلَوَ است، به معنای عبادت خاص است. صلوا با وصل حروفشان مشترک است، فقط جابجا شده اند. اصطلاحاً به آن‌ها می‌گویند اشتقاق کبیر دارند. مشتق از هم هستند ولی در باب دیگر نمی‌روند، حروفشان جابجا شده است این کلمات معنایشان بی ارتباط نیست. در نماز مفهوم اتصال و وصل وجود دارد. عبادتی است برای وصل شدن به خدا.

نحر قربانی شتر است، قربانی شتر سخت است. در ذبح، همزمان رگها بریده می‌شود. در نحر شتر، اول سوراخی در گلوئی شتر ایجاد می‌کنند که خیلی رقت انگیز است. خدا این بیان را مطرح کرده، جالب است. در روایت‌ها بیشتر از قربانی به تکبیره الاحرام ربط داده شده است چون به گلو مربوط است. نحر کن، تکبیر بگو یعنی همه چیز غیر خدا را پشت سر بگذار.

برای اینکه پیامبر(ص) از عطای کوثر به طور کامل بهره مند شود، لازم‌اش صل و نحر است. لازم صل، قطع و اتصال است. کوهنوردی که بالا می‌رود یک دست را به صخره می‌گیرد و دست دیگرش رها است، بعد آن دست رها را بالا می‌آورد و صخره را می‌گیرد و دست دیگر را رها می‌کند. مانند از پله بالا رفتن، یک پا را در پله بعدی می‌گذاریم و جایش را محکم می‌کنیم و پای قبل را برمی‌داریم. یک اتصال با جلو و یک قطع ارتباط با پشت سر. ملکوت صل و نحر، اتصال با خدا و قطع اتصال از غیر خدا است. این جریان انسان را در کوثر می‌اندازد و انسان در این چشمه جاری حرکت می‌کند و به جلو می‌رود و این برنامه بهره مندی از عطای کوثر است.

اگر این صل و نحر را خیلی ساده کنیم می‌شود نماز و بخشش. از یک طرف با خدا ارتباط می‌گیریم و از طرف دیگر می‌بخشیم به دیگران و اینطوری با دیگران ارتباط برقرار می‌کنیم. قربانی یعنی از چیز مادی دل می‌بری تا بدهی به دیگران.

انّ شانک هو الابتر

شان از ریشه شناً یعنی بغض همراه با کراهت و کناره‌گیری. شان، کسی است که کراهت و بغض دارد از چیزی، پیامبر(ص) را دوست ندارد و می‌خواهد خود را از او دور کند. دوست نداشتن پیامبر(ص)، نشانه پلیدی است. پیامبر(ص) کسی نیست که بشود دوستش نداشت.

ابتر یعنی ادامه ندارد، دنباله ندارد. دم بریده، دنباله اش قطع شده بالعکس کوثر است.

کوثر برای همه است. چه کسی از کوثر بهره نمی‌برد؟ کسی که دشمن پیامبر(ص) است، از این جریان بی بهره می‌شود. ما برای نزدیک شدن به پیامبر(ص) می‌توانیم نماز و بخشش انجام دهیم که این دو خیلی در این سوره شاخص است.

سوال: نحر با قرض چه تفاوتی دارد؟

قرض و مقراض به معنای قیچی هم ریشه است. قرض یعنی بریدن. قرض می‌دهید، زیبا است و قرار است برگرداند ولی شما کنیدید و دادید. قرض اینکه زیبایی دارد، کرامت افراد حفظ می‌شود، توقع زیادی ندارید. در قرض جنبه کسی که به او قرض داده شده و نقش او در آن موثر است.

نحر به معنی قربانی است. یعنی حیوانی مثل شتر را قربانی کنی. دیگر بقیه کارها بخشش و اینها در کلمه وجود ندارد. با قرض تمایز زیاد دارد ولی ممکن است نتایجشان اشتراک داشته باشد.

فهم قرآن

در قرض ارتباط خود را با مال قطع می‌کنی، احترام آن فرد هم حفظ می‌شود و در

نحر دل بریدن موضوعیت دارد و مثل تکبیره الاحرام است. توجه خودم را از هرچه غیر خدا برمی‌دارم. در نحر برداشتن توجه از غیر خدا موضوعیت دارد.

ما شتر داشتن را تجربه نکردیم. شتر خیلی گران است. کاربردهای زیادی هم دارد. موجودی عجیب است. فقط بحث اینکه آن روزگار شتر بود، نیست. مثل تانک عمل می‌کند. در جنگ، در سفر استفاده دارد سایه بان، پناهگاه، از ذخیره آب شتر استفاده کنی، خودش را می‌شود خورد و... وقتی کسی شتر را قربانی می‌کند، فقط می‌شود گوشت آن را مصرف کند. باید آن را بدهد به کسی نمی‌شود که نگهش داشت چون زیاد است. دل کندن عجیبی در آن است. مثل تکبیره الاحرام با خدا هستی و همه چیز را کنار می‌گذاری.

سوال: چرا بخشش لازمه نماز است؟ چرا برخی نماز نمی‌خوانند ولی بخشش برایشان آسان است؟

ما نگفتیم لازمه بخشش، نماز است. در سوره ماعون خواهیم گفت. آدم نمی‌تواند در مورد دیگران قضاوت درست کند، ما فقط در مورد خودمان می‌توانیم قضاوت کنیم. در مورد نماز خواندن دیگران و بخشش دیگران نمی‌توانیم به درستی قضاوت کنیم. ممکن است یکی که بخشش می‌کند اصلاً آن، بخشش نباشد، به علت‌های دیگر آنرا انجام دهد. قوانین و حقایق قوانین را باید از قرآن استخراج کرد. مثلاً کسانی هستند که چیزی را می‌بینند و مسائلی را کشف می‌کنند و فقط همانرا که می‌بینند، حقیقت می‌دانند. ما حقایق را آن می‌دانیم که قرآن می‌گوید.

ما گفتیم نماز و بخشش. نماز بخواند برای ارتباط به خدا و بخشش کند برای دل کندن از غیر خدا.

سوال: فرق صلوات و صلوات در چیست؟

صلوات و صلوات ارتباط نزدیکی دارند، هم ریشه هستند. صلوات، ارتباط پیدا کردن با پیامبر(ص) است. پیامبر(ص) که خودش با صلواتش به خدا اتصال می‌کند، **إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ**، خدا و ملائکش هم بر پیامبر(ص) صلوات می‌فرستند و با ایشان اتصال برقرار می‌کنند یعنی ارتباطشان دوسویه است و **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ**

وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا، دستور داده شده که همانطور که خدا و ملائکه با صلوات به پیامبر(ص)

اتصال پیدا می کنند، مومنین نیز با صلوات به پیامبر(ص) متصل شوند و به این واسطه، مومنین با خدا و ملائکه هم اتصال پیدا کنند. پیامبر(ص) نقطه اتصال بین مؤمنین و خدا و ملائکه می شود.

اهداف تربیتی

اجمالاً گفتیم که برای بچه های دبستان اینطور می گوئیم که ما خوب هستیم و ذات خوبمان به پیامبر(ص) شبیه است. این موضوع را درک کنند که با بروز خوبی های ذاتی شان شبیه پیامبر(ص) می شوند. در هر پایه با یک سیری این را مطرح می کنیم.

پایه اول

درک پاکی، معنویت و خوب بودن خود به واسطه القاء معلم

ما از سوره یاد می گیریم که ما خیلی خوبیم. لازم است که مربی این را خوب به بچه ها القا کند. خوبی و پاکی ذاتی را به بچه ها القا کند. چقدر شما پاک و دوست داشتنی هستید، این را سوره کوثر به ما یاد می دهد. چون باید نشاطشان حفظ شود، از قالب بازی و در فضای شاد باید پاکی و خوبی به آنها القا شود و انتظار داریم که آنها به خاطر خوبی شان خدا را شکر کنند. شکر هم مفهوم خاصی برایشان ندارد فقط به شکل ظاهری شکر از خدا را ابراز کنند.

پایه دوم

شناخت انواع صفات خوب و زیبای فطری خود

باید تفصیلشان بالا برود. به واسطه سوره کوثر جنبه‌های مختلف ذاتی شان را به آنها

نشان می‌دهیم مثلاً صداقت و مهربانی که در فطرتشان وجود دارد را نشان شان می‌دهیم. لازم است که با تنوعی از صفات خوب فطریشان متناسب با درک و فهم این سن آشنا شوند.

پایه سوم

شبیه و متصل دانستن خود به پیامبر(ص) گرامی به واسطه بروز صفات زیبا

بدانند که سوره کوثر آنها را شبیه پیامبر(ص) می‌کند. با شکوفا کردن و بروز صفت خوبشان خود را به پیامبر(ص) شبیه تر می‌شوند. اگر صفات خوب فطریشان را بروز دهند، شباهتشان به پیامبر(ص) بروز می‌کند، هم حفظ می‌شود و هم بیشتر می‌شود.

پایه چهارم

شناخت نماز و بخشش به عنوان دو کار ویژه که انسان را به پیامبر(ص) شبیه می‌کند

اگر اولین بار است که سوره کوثر را برایشان می‌گوییم، اول باید مباحث قبلی برایشان مطرح شود. ولی به طور مشخص روی نماز و بخشش تمرکز می‌کنیم. برای شبیه شدن به پیامبر(ص)، دو اقدام اصلی و مهم، نماز و بخشش است. این دو کار، صفات خوب فطری آنها را هم بروز می‌دهد. حس خوب به هم نوع، صداقت و مهربانی و... را بروز می‌هد.

پایه پنجم

شناخت استعدادهای درونی و شکوفایی و حفظ آنها برای حفظ شباهت به پیامبر(ص)

اگر اولین بار است که سوره کوثر را می‌خوانند لازم است مطالب پایه‌های قبل هم آموزش داده شود. در این پایه مثل دوم که با تنوع صفات خوب فطری آشنا شدند، پنجمی‌ها باید بدانند که توانمندی‌های نهفته‌ای دارند که باید

شکوفا شود. به برکت سوره کوثر بفهمند اگر استعداد‌های درونیشان را به بروز برسانند و شکل ظاهری پیدا کنند، شباهتشان به پیامبر(ص) بیشتر و حفظ می‌شود.

پایه ششم

تلاش برای شناخت استعداد‌های جمع و استفاده از آن‌ها برای انجام کار خیر و شبیه شدن به

پیامبر(ص)

اگر اولین بار است که سوره کوثر را می‌خوانند لازم است مطالب پایه‌های قبل هم آموزش داده شود. باید به واسطه سوره کوثر با استعداد‌های یک جمع و گروه آشنا شوند. به صورت طبیعی جمع و گروه تشکیل می‌دهند. کار ما این است که جهت دهی به حرکت‌های جمعی می‌دهیم. وقتی در جمعی هستند بواسطه سوره کوثر، استعداد‌های نهفته جمع را پیدا کنند و آن‌ها را شکوفا کنند و با توان جمعی کار خوب انجام دهند تا به پیامبر(ص) نزدیک‌تر شوند.

سوال: فرق پایه سوم و پنجم چیست؟

در پایه سوم توقع اقدام داریم. در پایه اول باید ابراز داشته باشند و نشاط داشته باشند و در پایه دوم تفصیل را یاد بگیرند. در سوم صفات خوب را بروز دهند و بدانند بروز این صفات باعث شباهت به پیامبر(ص) می‌شود. موضوع پیامبر(ص) در سوم بیان می‌شود. در چهارم خوبی به طور مشخص نماز و بخشش مطرح می‌شود. در پنجم با استعدادها و توانایی‌هایشان آشنا می‌شوند. می‌فهمند کاری از آن‌ها بر می‌آید. یک توانمندی‌هایی دارند که باید شکوفا شود و با توانمندی‌هایشان کاری انجام می‌دهند که به پیامبر(ص) نزدیک شوند. در سوم، توقعمان فقط یک اقدام و کار است. یک عمل هم انجام دهد، هدف آموزشی پایه محقق شده است. در پنجم، بیشتر تعامل با دیگران مطرح است و رغبت آن‌ها به کار خوب. استعداد با پاکی فرق دارد.

سوال: لطفاً با مثال فرق پاکی و خوبی و استعداد مشخص شود؟

پاکی و استعداد یکم شبیه است. من فطرتا مهربان هستم، دلم نمی‌خواهد کسی رنج

ببرد، ممکن است من ندانم که این استعداد من است. خوبی را هم دوست دارند. همه می‌فهمند اذیت دیگران بد است. در موقعیتی قرارشان می‌دهیم تا بفهمند با این کار، کسی اذیت می‌شود. این صفت است و پاکی است. در پایه‌های پایین تر می‌شود روی موارد معنوی برد. اینکه ما خدا، پیامبر(ص)، پدر و مادر را دوست داریم.

استعداد یعنی می‌توانی متن یا شعر بنویسی، یکی زورش زیاد است، یکی ورزشکار است. انواع توانمندی داریم. یکی بحث پاکی و معنویت است، یکی بحث توانمندی است که می‌تواند بروز بیرونی داشته باشد و اثری داشته باشد. باید استعدادها در مدرسه کشف بشود ولی در نظام آموزشی ما این استعدادها گم می‌شود. قرار بود در دوره راهنمایی سابق استعداد بچه‌ها در آن دوره کشف بشود و در دبیرستان بروند سراغ استعداد خودشان ولی اینطوری نشد. همه افراد استعداد دارند باید آن را کشف کرد. ممکن است کسی در یک زمینه توان نداشته باشد ولی در زمینه ای دیگر داشته باشد. به کسی بگوییم بی استعداد، توهین به نظام ربوبی است. آموزش و پرورش روی یکسری از استعدادها دست می‌گذارد مانند هوش ریاضی.

بچه‌ها باید بدانند با شکوفا کردن استعدادهایشان به پیامبر(ص) نزدیک‌تر می‌شوند.

نکته

القا خیلی مهم است. بعضا بچه‌ها به خاطر القای خانواده فکر می‌کنند بچه بدی هستند. بچه ۳ ساله را دیدم که می‌گوید من بچه بدی هستم. مثلا در خانه شیطانی کرده و پدر و مادر به او می‌گویند بچه بد. خدا از تقصیر همه والدینی که دچار این اشتباه شده‌اند، بگذرد. اگر بگوییم بچه بدی هستی و بگوییم برو دوستت ندارم، این حرف برای بچه آنقدر وحشتناک است که انگار او را کشتی. پدر و مادر، زمین و آسمان بچه‌ها هستند. این حرف والدین او را نابود می‌کند. مثل اینکه برای ما زلزله بیاید و احساس کنیم در زمین داریم فرو می‌رویم، فشارش برای بچه در این حد است.

فهم قرآن

باید به والدین این آگاهی را بدهیم. به اولیا برگه ای بدهیم و موضوعات سوره‌هایی را

که با بچه‌ها کار می‌کنیم، به آن‌ها منتقل کنیم، کتابهای جدید فهم قرآن را هم که سوره‌ها را توضیح داده، می‌توان به والدین داد یا در جلسات حضوری با آن‌ها صحبت کرد. باید به آن‌ها یاد دهیم تا القای والدین هم درست شود. از حضرت صدیقه و پیامبر(ص) مدد بگیریم و به بچه‌ها القای خوبی بکنیم.

گاهی برای بچه‌های بزرگتر حتی پسرهای بزرگ دبیرستانی هم دیدم که چقدر این القای خوب بودن موثر بوده، چه برسد به دختر بچه دبستانی.

سوال: بچه‌های پایه چهارم خیلی کوچکتر از آن هستند که اثر نماز را بفهمند. آیا همین کافی است که بگوییم این کار را انجام دهیم تا شبیه پیامبر(ص) می‌شویم؟

برای بچه‌های پایه چهارمی که ما الان با آن‌ها مواجه هستیم بله ولی اگر به برکت فهم قرآن، از اول درست رشد کرده باشند، بچه‌های ده ساله می‌توانند برخی مفاهیم ساده انتزاعی را درک کنند و بفهمند با نماز می‌شود، با خدا ارتباط برقرار کرد. ولی الان که در این سطح نیستند، سطوح پایین‌تر را برایشان در نظر می‌گیریم. اول باید القای خوب بودن را داشته باشیم، بفهمند که صفات خوب دارند و آنرا بروز دهند تا به پیامبر(ص) نزدیک شوند. تا سطح سوم هم بیایند خوب است.

آدمها مسائلی مثل ارتباط با خدا، نماز و بخشش و... را قبل از اینکه عقلشان نسبت به اینها شکوفا شود، به صورت فطری و ذاتی اگر آسیب ندیده باشند، به اینها تمایل دارند. بچه‌ها نماز خواندن را دوست دارند اگر ما آنرا از بین نبریم. بچه‌ها از همان ابتدای تولد خودشان خلوت‌هایی دارند. با عالم معنا، با خدا و حتی با اهل بیت ارتباط دارند. نه فقط در کشور ما، در هر جای دنیا که بچه‌ای به دنیا می‌آید، فطرتش با امامش در ارتباط است ولی کم کم این ارتباط آسیب می‌بیند و قطع می‌شود.

فرعون فرزندان بنی اسرائیل را ذبح می‌کرد. در واقع وقتی نظام طاغوت حاکم باشد،

بچه‌ها از بچگی به نحوی کشته می‌شوند. ضرورت تشکیل حکومت اسلامی همین است. بچه‌ها در ایران بالاخره یک

جووری نماز را دیده‌اند و آن را دوست دارند و اگر یکم فضا را مهیا کنیم، آن را انجام می‌دهند.

سوال: برای توانمندی مثال بزنید.

در دبستان بچه‌ها زیاد می‌گویند: "من خودم می‌توانم این کار را بکنم" و "منم دارم"، در پایه اول منم اش در

همه چیز هست مثلاً می‌گوید بابای من قوی است، دوستش می‌گوید بابای منم قویه. جلوتر که می‌آیند "منم

می‌توانم" بیشتر می‌گویند و دوست دارند توانمندیشان را به رخ بکشند. مثلاً کسی که کلاس ورزش رفته باشد، یا

نقاشی کشیدن بلد باشد، دوست دارد این را نشان دهد که من این را بلد هستم. انواع مهارت‌ها، توانمندی‌های

آن‌ها می‌شود. برخی توانمندی‌ها را خودشان می‌دانند، برخی را ما باید کمک کنیم تا شکوفا شود.

سوال: معنی سوره و شأن نزول را از چه مقطعی باید به بچه‌ها بگوییم؟

معنی سوره و شأن نزول مربوط به دبیرستان است. گاهی شان نزول، داستان دارد که می‌توان برای پایه پنجم و

ششم تعریف کرد. در همه مقاطع دبستان می‌توانیم از حضرت زهرا(س) صحبت کنیم. بگوییم یکی از کسانی که

خوبی زیاد داشتند، حضرت زهرا(س) بودند و... ولی به طور کلی شأن نزول و ترجمه مربوط به ابتدایی نیست.

کتاب "کودک و فهم قرآن" که در قطع کوچک است، ۳۸ سوره فهم قرآن را به طور خلاصه و همچنین اهداف

تربیتی هر پایه را به طور خلاصه توضیح داده و نکاتی را بیان کرده است. می‌توانید آن را از نشر قرآن و عترت

دانشگاه تهران تهیه کنید.

کتاب "فهم قرآن در دبستان و دبیرستان" طرح کلی فهم قرآن را معرفی کرده و سایت فهم قرآن چکیده این

کتاب است.

قسمت دبستان آن ۱۰ فصل دارد که در مورد روخوانی، اقتضائات سن، اقتضائات

جنسیتی، ویژگی‌های رشد، انواع قالب‌های ارائه، نحوه ارزیابی و ارتباط گیری و... توضیحاتی داده شده است و یک فصل هم در مورد ارتباط فهم قرآن با دروس دیگر دارد.

سوال: شما گفتید مهربانی استعداد است درحالی‌که باید ذخیره عاطفی قوی داشته باشیم؟

اشکال ندارد اگر به نظرتان استعداد نیست تاثیری در بحث ما ندارد. اینها را جداگانه در نظر گرفتیم.

سوال: حد القای خوب بودن به بچه چقدر است تا موجب خودشیفتگی نشود؟

خودشیفتگی در ۷-۸ سالگی - اگر ناهنجار نشود که محیط آنرا کنترل می‌کند- مشکل ندارد. بچه‌ها دوست دارند جلوه داشته باشند و در این سن چیز بدی نیست. خودشیفتگی ما هم داریم که زشت و بد است. اگر زورمان برسد مدیریتش می‌کنیم که کسی نفهمد آن را داریم. باید با توازی اتفاق بیافتد. همانطور که به این بچه القای مثبت می‌کنیم، به بغل دستی‌اش هم القای مثبت بکنیم. وقتی به جمع القای مثبت کنیم، این حالت ایجاد نمی‌شود.

سوال: بچه‌ها در سنین بالاتر که من بدم را تکرار می‌کنند و تغییر نگاه راحت نیست.

انشالله برکت سوره کوثر کمک کند که این نگاه اصلاح شود باید از والدین هم کمک گرفت. انسان وقتی گناه و کار خلاف انجام می‌دهد که فکر کند بد است. هیچ کس نباید فکر کند که بد است. این باور در کسی نباید تثبیت شود. ما نباید کسی را تعییب و تحقیر کنیم. با هیچ کس حق نداریم حتی با خودمان. حق نداریم بگوییم من بدم... ادبیات اهلی بیت در دعا می‌گوید من بنده خدا هستم، بنده خدا که بد نمی‌شود. فقر ذاتی دارم آن را به پیشگاه خدا می‌برم. من همیشه با خدا مرتبط هستم، خوب هستم، خوبی ام را هم از خدا می‌بینم. از خدا می‌خواهم نقصهایم را از بین ببرد. من ظلم در وجودم بود، از تو می‌خواهم همانطور که من را ابتدا خلق کردی نقصهایم را

برطرف کنیم. ما بنده خوب خدا هستیم که در حال رشدیم. نقص‌های ما طفولیت ماست که انشالله با رشد ما برطرف می‌شود.

نکته:

اینکه در پایه ششم گفتیم بچه‌ها باید توانایی‌های جمع را شناسایی کنند و به کار ببندند، نیت الفت و نزدیکی به پیامبر(ص) در این کار خیلی مهم است و گرنه آسیب ایجاد می‌کند و این خودشیفتگی که گفتیم در پایه‌های پایین اهمیت ندارد، در پایه‌های بالاتر ایجاد می‌شود که آسیب زننده است.

اصل کار در همه پایه‌ها، انس بیشتر با پیامبر(ص) است. هیچ جای فعالیت‌ها این موضوع نباید فراموش شود.

سوال: بچه‌ها بازیگران و فوتبالیست‌ها را بیشتر از پیامبر(ص) می‌شناسند.

بچه‌ها خوبی را که می‌بینند، دوست دارند به آن نزدیک شوند. در صدر اسلام خیلی‌ها بجای اینکه با عقل و منطق ایمان بیاورند، به خاطر اخلاق خوب پیامبر(ص) اسلام را می‌پذیرفتند. هم پیامبر(ص) و هم اهل بیت اینگونه بودند. در فتح مکه افراد زیادی می‌خواستند کلیددار کعبه شوند، فامیل‌های پیامبر(ص) هم امید داشتند پیامبر(ص) کلیدداری کعبه را به آن‌ها بدهد ولی پیامبر(ص) کلید را به همان فرد قبلی که کلیددار بوده می‌دهد و همین باعث می‌شود که او مسلمان شود.

در سوره مسد می‌گوییم از آسیب‌ها جدا شویم تا به پیامبر(ص) نزدیک شویم و می‌فهمیم هیچ چیز مثل پیامبر(ص) ما را از آسیب نجات نمی‌دهد. نجات از آسیب با نزدیکی به پیامبر(ص) غرض سوره است.

در سوره کوثر می‌گوییم ما آنقدر خوبیم که از جنس پیامبر(ص) هستیم، باید خوبی‌هایمان را بروز دهیم و به پیامبر(ص) نزدیک شویم. این دو سوره دورویه یک سکه اند.

فهم قرآن

بچه‌ها اگر پیامبر(ص) را بشناسند برای بچه‌ها جذابیت دارند. پیامبر(ص) از هر

فوتبالیست و بازیگری جذاب تر است. در همه ابعاد برای بچه‌ها جذاب است. اگر خوب آن‌ها را به بچه‌ها معرفی کنیم می‌خواهند که به ایشان نزدیک شوند.

اگر آنچه خداوند درباره پیامبر(ص) فرموده را برای بچه‌ها جا بیندازیم و جایگاه پیامبر(ص) بالا برود، بچه‌ها دوست دارند شبیه ایشان باشند. متأسفانه بچه‌ها آنقدر که بازیگرها را می‌شناسند، پیامبر(ص) نازنین اسلام را نمی‌شناسند تا دلشان بخواهد شبیه ایشان بشوند.

سوال: برای بچه‌ای که آسیب دیده و از نماز زده شده، چگونه در پایه چهارم از او بخواهیم نماز بخواند؟

مسائل خاص را در این جلسات عمومی نمی‌توان پاسخ داد. ما راجع به چارچوب‌ها حرف می‌زنیم، کسی اگر آسیب دیده باید پیش دکتر برود. این‌ها موارد خاص هستند، باید معاینه شوند. شکل آسیب مهم است، تشخیص می‌خواهد که متناسب با آن درمان صورت بگیرد.

به طور کلی وقتی بچه‌ای آسیب دیده اینطور نیست که برایش نشود کاری کرد. و حتما راه حلی دارد و دو نکته دارد: ۱- آسیب دیدگی باید دقیقا شناسایی شود. ۲- بدانیم گاهی درمان مستقیم نیست. گاهی جای دیگری را باید دست بگذاریم، اگر از طرف دیگر وارد شویم، احتمال دارد که درمان شود. به هر حال نیاز به متخصص، معاینه و نسخه دقیق دارد.

به طور کلی همیشه مهربانی و رفتار خوب جواب می‌دهد، لازم است آدم‌ها درک شوند. از زاویه خودمان نگاه نکنیم، ببینیم او چه حسی دارد، چرا اینکار را می‌کند. اگر از زاویه خودش او را ببینیم، احتمال موفقیت بیشتر می‌شود.

سوال: اگر پایه‌های اول تا هفتم در یک کلاس باشند چگونه سوره‌ها را بگوییم؟

قاعدتا کلاس خوبی نیست. اگر اول تا سوم و چهارم تا ششم بود، می‌شد آن‌ها را با هم در نظر گرفت ولی اول تا هفتم خیلی بازه زیادی هست و اقتضائات بچه‌ها با هم فرق می‌کند ولی در این کلاس باید وسط را بگیریم مثلا در

سطح پایه سوم کار کنیم، البته در این کلاس کار بی نقص نخواهد بود. در سطح پایه

سوم، انتظار عمل از بچه‌ها داریم. آنرا مطرح می‌کنیم ولی از اول و دوم انتظار عمل نخواهیم داشت و از پایه‌های بالاتر می‌خواهیم مفصل تر آن کار را انجام دهند یا بچه‌های بزرگتر را سرگروه کوچکترها می‌کنیم. بخشی از کار را به خود بچه‌های بالاتر بسپاریم، بهتر جواب می‌دهد. خدا را چه دید شاید یک کلاس خوبی هم از آب در آمد.

سوال: به عنوان ولی برای پاک کردن القائات منفی چه کنیم؟

برای پاک کردن القائاتمان، باید خودمان پاک و مطهر شویم. اصلی ترین کارما به عنوان ولی فرزندان و دانش آموزان این است که رشد کنیم و ارتقا بیابیم. در سوره لقمان می‌گوید مَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ یعنی من رابطه‌ام را با خدا درست می‌کنم و رابطه‌ام با دیگران شکل احسان دارد. احسان یعنی خوشگل با بقیه ارتباط برقرار می‌کند. با خدا ارتباط برقرار کنم، رفتارم با بقیه خوب می‌شود. ارتباط نرم و زیبا با بچه داشته باشیم و خود را ارتقا دهیم، این باعث می‌شود القائات ما پاک شود.

نکته:

حتما به نیت شباهت پیدا کردن به پیامبر(ص) و ائمه در این کلاس شرکت کنید.

شناساندن پیامبر(ص) اکرم ص با داستان‌هایی از سیره و سنت ایشان که انسان‌ها به طور فطری به آن علاقمند هستند، بسیار مهم است مثلا اگر بگوییم پیامبر(ص) به عطر علاقمند بودند چون بچه‌ها بسیار علاقه مند به عطر هستند، حسشان به پیامبر(ص) ص نزدیک می‌شود. شناخت از پیامبر(ص) ضعیف است لذا تمایل به شباهت داشتن به ایشان، کمتر فعال است.

نکته دیگر اینکه گفتن اینکه تو بچه خوبی هستی با اینکه کار تو خوب بود فرق دارد. چنانچه این القا درست صورت نگیرد، بچه‌ها دچار خودشیفتگی می‌شوند و عملگرا نمی‌شوند. وقتی فقط می‌گوییم بچه خوبی هستی، او

نمی‌داند چه وقت‌هایی خوب است و مواقعی بد است. او باید بداند همیشه خوب است

چون خدا او را خوب آفریده است و کار اوست که ممکن است اشتباه یا درست باشد، پس می‌تواند کارهای اشتباه را ترک کند تا همیشه خوب باشد.

دو خاطره مهم خانم سیفی

گاهی بچه‌ها را در نمازخانه به صف می‌کنم که کاری انجام دهند. مثلاً جمله‌ای را در جشن عبادت بخوانند، به بچه‌ها شماره می‌دهیم. نوعاً بچه‌ها شماره‌شان را فراموش می‌کنند. گاهی آن‌ها را به ترتیب قد می‌کنم، گاهی به ترتیب ائمه می‌چینیم. به نفر اول می‌گویم تو جایگاه پیامبر(ص) را داری. بدون اینکه برایش سخنرانی کرده باشم، یک لبخند رضایتی روی لب‌هایش می‌آید. بچه‌ها یک حس درونی به پیامبر(ص) دارند، وقتی می‌گویم تو جایگاه پیامبر(ص) را داری، یک نفس عمیقی می‌کشد و خوشحال می‌شود. بچه‌های دیگر هم، افراد را می‌شمارند تا ببینند معصوم چندم می‌شوند. آن بچه‌ای که امام رضا(ع) یا امام حسین(ع) می‌شوند، یک حالی پیدا می‌کنند. به نفر ششم هم می‌گویم تو پسر امام حسین هستی. در روز بعد تا می‌گویم همه سر جایشان بایستند، بچه‌ها می‌گویند من جای امام حسینم و ... این کار یک حریم و حرمت در فرد ایجاد می‌کند.

نکته و خاطر دوم این که معلم سوره کوثر باید شکارچی خوب باشد. همیشه تیرش در کمان و آماده پرتاب باشد. حرف‌هایی که با سخنرانی گفته می‌شود، هم خود بچه‌ها و هم والدینشان فکر می‌کنند که ما داریم تمایلات خود را قالب می‌کنیم. معلم باید داستان اهل بیت را برای آن‌ها تعریف کند، بچه‌ها وقتی می‌بینند اینها در کتاب‌های گذشته ثبت شده و سند دارد، آن را باور می‌کنند. در غیر اینصورت بچه‌ها فکر می‌کنند من صفات را به پیامبر(ص) بار می‌کنم چون خیلی اوقات والدین، خواسته خودشان را به اسم پیامبر(ص) و اهل بیت به بچه‌ها می‌گویند که این درست نیست. من به بچه‌ها می‌گویم این کارت درست شبیه حضرت زهرا(س) است.

چند روز پیش یکی از شاگردانم عکسی فرستاد و نوشته بود من مشغول درست کردن شله زرد هستم و نیت‌های زیاد و مختلفی را نوشته بود. در آخر همه دعاها و نیت‌ها گفته بود مادر بزرگم هم مریض است و برای او و بقیه

فهم قرآن

افراد خانواده اش دعا کرده بود. گفتم درست مثل حضرت زهرا(س) رفتار کردی و

داستان الجار ثم الدار را برایش فرستادم. من مطمئنم از نظر روحی و اخلاقی رویش خیلی اثر گذار بوده چون سال قبل که برای آنها می‌گفتم، کاری انجام داد که به او گفتم تو سوره توحیدی هستی. بعدا مادرش برایم تعریف کرد که به بیابانی رفته بودند، بچه علفی پیدا کرده و به مادرش گفته بود: خدا خدایی کرده، قدرت نمایی کرده و من آنجا فهمیدم که این حرفها روی این بچه خیلی اثرگذار است.

تیر را باید آماده کنیم و سر جایش در موقعیت مناسب پرتاب کنیم. وقتی عمل از خود بچه صادر شده، آن را از امام می‌بیند و رویش اثر می‌گذارد.

انشالله خدا ما را کوثری و واسطه کوثری کردن دیگران قرار دهد.